****

[اختلاف یا اتفاق اصولی و اخباری 1](#_Toc496163524)

[نقد استاد 1](#_Toc496163525)

[منشا انکار حکم عقل در نظر استر ابادی 2](#_Toc496163526)

[ایا طریقه اخباری صحیح است؟ 2](#_Toc496163527)

[رد ادعای اخباری مبنی بر کفایت روایات 2](#_Toc496163528)

[محتوای علم اصول از نظر استاد 3](#_Toc496163529)

[رد ادعای استرابادی مبنی بر قطعی بودن روایات کتب اربعه 4](#_Toc496163530)

**موضوع**: نزاع بین اخباریها و اصولیها در اجتهاد /تعریف اجتهاد /اجتهاد و تقلید

**خلاصه مباحث گذشته:**

استاد در جلسه قبل فرمود که اولا اینکه اخوند از کنار دو تعریف اجتهاد به راحتی گذشته است و فرموده است که هر دو به یک حقیقت اشاره دارد درست نیست زیرا هر کدام دارای اثر خاصی از ناحیه ترتب احکام شرعی دارد و ثانیا با تبدیل کلمه خواسته بین اخباریها و اصولیها تسالم در به کار گیری اجتهاد ایجاد کند صحیح نیست زیرا انها هم در علم اصول مناقشه دارند وهم در تحصیل حجت اختلاف عمیقی دارند.

### اختلاف یا اتفاق اصولی و اخباری

بحث در این بود که اخباریها نیز مانند اصولیها اجتهاد دارند و انها نیز به دنبال تحصیل حجت بر حکم شرعی هستند و وجهی برای اباء داشتن اخباریها از اجتهاد نیست کما اینکه مرحوم خویی در تنقیح نیز فرموده است که نزاع اخباریها و اصولیون لفظی است و انها نیز مجتهد هستند و ما نیز مجتهد هستیم و ما به اخبار عمل میکنیم و انها نیز به اخبار عمل میکنند.

### نقد استاد

بین اخباریها و اصولیها اختلاف عمیق است اخباریها اجتهاد را حتی به همین معنای اخوند را بدعت میشمارند زیرا حجت را اصولیها اعم از شرعی و عقلی میدانند در حالی که اخباریها تبعیت از حجت عقلی را حرام میدانند فلذا شیخ بحث قطع را مطرح کرده است و در یک نزاع حجت قطع عقلی را طرح کرده است و اصلویها قطع حاصله از مقدمات عقلیه را حجت میدانند. یکی از نقاط مهم اختلاف بین اصولیها و اخباریها ادله عقلیه است که استر ابادی ان را مردود میداند و فقط اخبار وارده از معصوم را حجت میدانند و روایات کتب اربعه هم قطعی است و نیازی به این بحث های اصولی نیست. بنا بر این با تبدیل کلمه ظن به حجت مشکلی را حل نمیکند.

بلکه بالاتر اخباریها که اصلا استفراغ الوسع ندارند اخبار که نیازی به استفراغ الوسع ندارد زیرا روایات همه مطالب را گفته است و احکام متعارضان را نیز گفته است و در جاهایی که روایتی نیامده است خود ائمه دستور به احتیاط داده اند و استفراغ الوسع را در جمع های عقلی بین روایات و تفریع فروع لازم است.

**خلاصه**: اخباریها اجتهاد را منکر هستند هم از ناحیه حجت و هم از ناحیه استفراغ الوسع .

### منشا انکار حکم عقل در نظر استر ابادی

منشا انکار عقل در کلام استر ابادی عبارت است از این مطلب که اصول عامه وارد بحث های اصولی فقهای شیعه شده است وتعلیلاتی عقلی که بعضی از فقها مثل ابن ادریس و خصوصا علامه در کتابهای خود ارائه کرده اند بعث شده است که استرابادی احکام عقلیه را انکار کند از طرفی در مباحث عرفی اشکال ندارد و عمل به اخبار هم که اشکال ندارد و اجتهاد نیست بلکه اعمال احکام عقلی را قبول ندارد.

### ایا طریقه اخباری صحیح است؟

خیر. اینکه ما بگوییم عقل در شریعت راه ندارد به این گستردگی قبول نداریم و مطلقا احکام عقلی را زیر سوال ببریم درست نیست. احکام عقلی دو گونه است احکام قطعی که حجیت دارند واحکام ظنی که حجیت ندارند و سیره ان حکم عقلی را ردع میکندکه ظنی باشد نه قطعی.

### رد ادعای اخباری مبنی بر کفایت روایات

اما اینکه اخباریها میگویند روایات ما را کفایت میکند درست نیست. این مطلب را قبول داریم که در زمان ائمه استفراغ الوسع به این معنای الان نبوده است و به این گستردگی نبوده است اما افتا بوده است یا به نقل روایت بوده است و یا نهایت تطبیق بر مصداق بوده است فی الجمله استفراغ الوسع بوده است از متعارضان میپرسیدند اما سرو کارشان عمده با روایات بوده است. و به این نحو وسیع نبوده است امر به شی نهی از ضد میکند نه؟ و یا ترتب و ..... این مباحث که نبوده بوده است و نبودن این نحو وسیع به خاطر دسترسی به ائمه بوده است حتی زمان غیبت صغری هم مشکلی نبوده است و نامه نگاریها بوده است بلکه بعد از نایب چهارم اولین کسی که این نحوه اجتهاد را شروع میکند ابن جنید است بعد ابن ابی عقیل وشیخ مفید......انها میبینند که بعضی از مسایل است که نیاز به اجرای اجتهاد داشته است و از طرفی حکم عقل هم قطعی بوده است و به ان عمل میکردند

اینکه اخباریها میگویند کلینی و صدوق اخباری بودند درست نیست بلکه اینها هم اجتهاد میکردند کلینی در متعارضان اذن فتخیر را اختیار کرده است که یک قاعده اصولی است و صدوق هم روایاتی که طبق مذاق شریعیت نبوده است را نقل نمیکرده است و اجتهاد میکردند ولی به نحو ساذج و ساده.

### محتوای علم اصول از نظر استاد

اینکه بگوییم به اجتهاد نیازی نداریم و روایات مارا کفایت میکنند درست نیست یه مقداری از معضلات را با علم اصول حل کرده اند که همه ی قواعد اصولی هم عقلی نیست قسمی از انها عرفی است مثل مفاهیم و عام وخاص ظواهر.. که تحلیل فهم عرف است و تنقیح قواعد عرفیه است. قسمی از انها هم ریشه روایی دارد مثل استصحاب و خبر واحد برائت شرعی...قسمی از انها هم مبانی عقلی قطعیه دارند مثل تلازم بین وجوب مقدمه و ذی المقدمه ولی قطعی است وجهی برای منع ان نیست بحث ترتب هم یک وجه عقلی دارد که بحث امکان ان است و یک بحث عرفی دارد در ناحیه وقوع ان. بحث تعادل و تراجیح نیز بحث از مقتضای روایات است حتی بحث تعدی نیز عقلی نیست و استشهاد به خود روایات است در حقیقت داخل در روایت رحم الله من عرف معاریض کلامنا است و شناخت نکات روایات است.

البته قبول دارم که در اصول فعلی تطویلات عقلی وجود دارد ولی اصل و بنیه اصول که به کار اجتهاد نیاز است از سه محور خارج نیست 1- مباحث عرفی2- مباحث روایی3- مباحث عقلی که به قطع میرسد.

اخباری یعنی شخصی که به الفاظ روایت جمود دارند و به اطراف ان توجهی ندارند و چنین شخصیتی با اصولی اختلاف ماهوی دارند.

**اشکال**: کسی نگوید که اصول فعلی و در زمان ما که در گذشته نبوده است پس چگونه میگوید که امثال شیخ طوسی هم به مثل این اصول عمل میکرده است و فتوا میداده است.

**جواب**: ولو ایکه اصول فعلی نبوده است ولی واقعیت این اصول بوده است منتها الان بعضی از مباحث تطویل شده است

### رد ادعای استرابادی مبنی بر قطعی بودن روایات کتب اربعه

اینکه استر ابادی بگوید تمام روایات کتب اربعه قطعی است درست نیست چون اولاهمه اخبار انها قطعی نیست برفرضی که باشد برای شما قطعی است برای اصولی که قطع اور نیست چکار کند ثانیا بر فرض که قطعی السند باشد قطعی الدلاله که نیست و در استظهار از روایات اختلاف وجود دارد وباید معالجه شود و اتفاقا اصول همین اختلافات را حل کرده است به علاوه جایی که روایتی ندارم قواعد اصولی تکلیف را روشن کرده است.

پس ما نیاز به اجتهاد داریم و برای عمل به اخبار هم نیاز به اصول داریم زیرا اصول عمل به روایات را صاف میکند و در جایی هم که روایتی درکار نیست قواعد قطعیه مشکل را حل کرده است و اگر کسی بگوید که حجت نیست ادعای درستی ندارد.

خلاصه: نقطه اختلاف اخباریها معلوم شد که در دو نقطه است 1- استفراغ الوسع 2- کلمه حجت و حق هم طریقه اصولی است.